

حزب التحرير ازبکستان



حزب التحریر ازبکستان

خبر فعالیت این حزب در ازبکستان اولین بار در اواسط دهه 1990 منتشر شد. به نظر می‌رسد خاستگاه این حزب در ازبکستان بوده و بعدها به تاجیکستان و قرقیزستان سرایت کرده است. اندیشه‌های این جنبش برگرفته از آرای اخوان‌المسلمین است، شیخ محمد تقی الدین النبهانی، مؤسس حزب التحریر، در سال 1909 در روستای اجزم در استان حیفا متولد شد. چگونگی تاسیس و ساختار فکری و فعالیت‌های این حزب در ادامه مورد بررسی قرار گرفته است.

مقدمه

ظهور حزب التحریر در آسیای میانه حاصل تضعیف کنترل اتحاد شوروی بر مذهب و سیاست در اواخر دهه 80 بود. علاقه مردم به اسلام سیاسی اولین بار از سوی جنبش‌هایی مانند حزب رسبائیز اسلامی در تاجیکستان توسط مجموعه‌ای از گروه‌ها در ازبکستان که تحت تأثیر آمیزه‌هایی وهابی گری بودند، برانگیخته شد. اعضای گروه‌های ازبک بعدها جنبش اسلامی ازبکستان را به وجود آوردند که متحد طالبان در افغانستان محسوب می‌شد. سرکوب این گروه‌ها از سوی دولت‌های منطقه، به ویژه در ازبکستان، امکان تکثر مذهبی را به حداقل رساند و در عوض راه برای گروه‌های مخفی هموار شد. همچنین محیطی برای حزب التحریر بسیار ایده‌آل بود. خبر فعالیت این حزب در ازبکستان اولین بار در اواسط دهه 1990 منتشر شد. به نظر می‌رسد خاستگاه این حزب در ازبکستان بوده و بعدها به تاجیکستان و قرقیزستان سرایت کرده است. اندیشه‌های این جنبش برگرفته از آرای اخوان‌المسلمین است، هرچند مؤسس آن النبهانی نظریات جدید به آن اضافه کرده است. این حزب خواهان خلافت در آسیای مرکزی است و شعبه‌های آن در اروپا، خاورمیانه و دولت‌های عربی نیز وجود دارد. این حزب خط مشی مسالمت‌آمیز دارد و خواهان سرنگونی رژیم‌های آسیای مرکزی است. محل فعالیت آن در دره فرغانه است که بخش اعظم آن در ازبکستان قرار دارد.

چگونگی تاسیس حزب التحریر

شیخ محمد تقی الدین النبهانی، مؤسس حزب التحریر، در سال 1909 در روستای اجزم در استان حیفا متولد شد. اجداد بادیه‌نشین او، پیش از آن به این منطقه مهاجرت کرده بودند. النبهانی دروس ابتدایی را در مدرسه‌ای واقع در روستای خود گذراند و نزد پدرش شیخ ابراهیم النبهانی به حفظ قرآن کریم و فراگیری اصول علوم زبان عربی و فقه پرداخت و سپس برای تحصیل وارد الازهر مصر شد و پس از مدتی به فلسطین بازگشت. زندگی شغلی النبهانی با تدریس در شهرهای حیفا و الخلیل آغاز و سپس وارد دستگاه قضایی فلسطین شد و مسئولیت‌های مختلفی را در دادگاه‌های قانونی و شرعی حیفا و قدس برعهده گرفت و تا سال 1948 به قضاوت مشغول بود. او پس از جنگ‌هایی که در این سال در فلسطین روی داد، این سرزمین را به مقصد بیروت ترک کرد و با خانواده‌اش در آنجا سکنی گزید. [1]

النبهانی در اوایل سال 1952 حرکت خود را برای تاسیس یک حزب آغاز کرد و در اواخر همین سال پنج نفر از اعضای حزب التحریر یعنی تقی‌الدین النبهانی، داود خودان، منیر شقیر، عادل

النابلسی غانم عبده رسماً از دولت خواستار مجوز فعالیت سیاسی شدند، اما این دولت با استناد به اینکه برنامه‌های حزب با اصول قانون اساسی مغایر است این درخواست را رد کرد. با وجود این، حزب التحریر فعالیت‌های خود را به صورت سری ادامه داد. علاوه بر افراد یاد شده، فرد دیگری به نام عبدالقدیم زلوم نیز در تأسیس این حزب مشارکت داشت. او فلسطینی و از اهالی شهر الخلیل و اصالتاً کُرد بود که پس از مؤسس این حزب شیخ اسعد بیوض التمیمی بود که بعدها رهبر معنوی جنبش جهاد اسلامی در فلسطین شد. شیخ رجب بیوض التمیمی و خالد الحسن از دیگر مؤسسان حزب التحریر بودند. [2] علاوه بر آن، برخی از اعضای سابق جنبش اخوان المسلمین، این جنبش را رها کردند و در اولین مراحل تأسیس حزب التحریر به آن پیوستند. شاید همین مسئله موجب شده است که برخی از محققان به اشتباه، حزب التحریر را انشعابی از اخوان المسلمین قلمداد کنند. پس از تأسیس حزب التحریر، النبهانی کتاب‌های نظام الحكم في الاسلام الدولیه الاسلامیه، النهفته و الشخصیه الاسلامیه و نقطه الانطلاق و التعقل الحزبی را تألیف کرد. تمام این کتاب‌ها در سال‌های 1952 تا 1953 منتشر شدند.

ساختار فکری و سازمانی

منازعه سیاسی بخشی از ایدئولوژی این حزب است. در آثار مکتوب این حزب سه مرحله مبارزه سیاسی تشریح شده که مبنای آن تفسیر حزب التحریر از بعثت و مأموریت تاریخی پیامبر اسلام برای برقراری اولین دولت اسلامی است.

مرحله اول: مرحله فرهنگ‌سازی است که شامل یافتن و پرورش افرادی است که به تفکر و روش حزب معتقد باشند. این امر به منظور تنظیم ایجاد گروهی که توانایی اجرای نظریات حزب را داشته باشند، ضروری است.

مرحله دوم: مرحله ارتباط با امت (جامعه گسترده‌تر اسلامی) به منظور تشویق آنها برای فعالیت به نفع اسلام و ابلاغ دعوت به شیوه خاص حزب التحریر است. همچنین امت باید تلاش کند تا اسلام در زندگی، دولت و جامعه استقرار یابد.

مرحله سوم: مرحله به دست گرفتن دولت و اجرای کامل و بدون نقض احکام اسلام و گسترش و صدور پیام آن به جهان است.

مرحله اول مهم‌ترین مرحله در فعالیت‌های کنونی این حزب و یکی از علل اصلی عمر درازمدت آن است. مبنای این مرحله، یافتن اعضای مناسب و شکل‌دهی به آنان بر مبنای تفکرات این حزب است. النبهانی در اطلاعیه‌ای می‌نویسد: «عبور دادن اعضا از فرایند فرهنگ‌سازی مستلزم آن است که هر یک از اعضا نقش دانش آموزی را برعهده دارند که ذهنشان باید از نوشکل گیرد».

شکل‌دهی مجدد به ذهن مؤثرترین بخش این استراتژی است و به حزب التحریر امکان می‌دهد تا گروه‌های کوچک ولی بسیار قوی از افرادی را ایجاد کند که کاملاً به آرمان آن متعهد هستند. مرحله دوم فرهنگ‌سازی جمعی برای عموم مردم از طریق ترتیب دادن کلاس‌های درس در مساجد، برگزاری نشست‌ها و سخنرانی و تدریس در محل اجتماعات عمومی و استفاده از کتاب و روزنامه است.

حزب التحریر در انتشار دیدگاه‌های خود از طریق انتشار گسترده کتاب و اعلامیه به زبان‌های متعدد و ایجاد شبکه‌ای از وبسایت‌ها بسیار مؤثر عمل کرده است. این حزب مدعی است که از طریق این دو فعالیت سیاسی می‌توان درک عامه مردم نسبت به عقایدشان را افزایش داد. حزب فعالانه می‌کوشد تا افراد تحصیل کرده جامعه را به خود جذب کند. این روش به ویژه در

مورد کسانی به کار می‌رود که موقعیتشان به آنان اجازه می‌دهد تا بر نظریات مردم تأثیر بگذارند. پس از رسیدن به این دو مرحله نوبت به اسلامی می‌رسد که جوهره مرحله سوم مبارزه سیاسی به شمار می‌رود. در این مرحله کسب قدرت در عرصه سیاسی و برقراری یک دولت اسلامی اتفاق می‌افتد.

الف) جهاد

تفسیر حزب التحریر از جهاد تا حدی مبهم است. به نظر می‌رسد النبهانی جهاد را به مسئولیتی محدود می‌کند که بر عهده مقام خلافت است. حزب التحریر مدعی است جهاد بخشی از روش نیست که خلافت با استفاده از آن قابل احیا باشد. یکی از اعضای حزب این مسئله را چنین توضیح می‌دهد: «جهاد به دو نوع مادی و معنوی تقسیم می‌شود. جهاد مادی پس از برقراری خلافت انجام می‌شود، امام جهاد معنوی مربوط به زمان حال است».

یکی از نویسندگان حزب نیز چنین اظهار نظر می‌کند: «جهاد به معنای مبارزه با کفر برای رفع موانعی است که بر سر راه تعالی کلمه الله وجود دارد».

حزب التحریر معتقد است هنگامی که ملل غربی درصدد تغییر کل مفهوم جهاد برآمدند، به دنبال آن بودند که این لفظ معنایی جز مبارزه با تمایلات نفسانی نداشته باشد. چنین اقدامی همواره به آنان امکان می‌داد تا بتوانند نسبت به بی‌دفاع کردن مسلمانان اقدام کنند.

ب) دولت اسلامی

حزب التحریر حزبی سیاسی محسوب می‌شود که مبدأ آن اسلام و هدف آن از سرگیری حیات اسلامی از طریق برپایی دولت اسلامی است که خواهان شکل‌دهی به نهادهای اسلامی در سراسر جهان باشد. این حزب با استعمار در تمام اشکال و نام‌های آن مبارزه می‌کند تا آزادی و رهایی امت اسلام را از رهبری فکری استعمار محقق سازد و این موجود شوم را از عرصه‌های فرهنگی، سیاسی، نظامی و اقتصادی سرزمین‌های اسلامی محو و نابود کند و مفاهیم غلطی را که اشاعه داده مبنی بر اینکه اسلام منحصر به عبادت و مسائل اخلاقی است، متحول کند. حزب التحریر براساس همین تعریف علل شکست جنبش‌های موجود در جهان اسلام را این‌گونه بیان می‌کند: «این جنبش‌ها معنای آزادی و رهایی را درنیافته و در درک آن دچار اشتباه شده‌اند؛ زیرا تمام هدف آنان از آزادسازی و نجات جهان اسلام مبارزه با عنصر اشغالگر بوده است و به اوضاع اسفبار این کشورها پرداخته‌ند.» [3]

حزب التحریر معتقد است که استعمار در انهدام دولت اسلامی به دو صورت عمل کرده است: اولین وجه، ویرانگری و تخریب زیربنای کشورهای اسلامی پس از جنگ جهانی اول بود. در این هنگام، انگلیس - سرسخت‌ترین دشمن اسلام - وظیفه تشکیل جبهه‌ای از دولت‌های غربی را بر ضد مسلمانان برعهده گرفت و خلافت را که خطری برای غرب بود، نابود ساخت و بر اکثر کشورهای اسلامی سیطره یافت. دومین جلوه این ویرانی، نقش استعمار در انتشار اندیشه و عقاید غیر اسلامی در میان مسلمانان بود.

اصلی‌ترین عنصر موجود در اندیشه غرب تفکیک دین از حیات جهانی بود. به اعتقاد حزب التحریر، تنها راه احیای دوباره دین اسلام برپایی یک دولت اسلامی است، زیرا اسلام دینی همه‌جانبه و فراگیر است. اسلام تنها در صورتی زنده و پویا خواهد بود که در همه حال دارای دولت باشد. حزب التحریر، دولت اسلامی را نیرویی می‌داند که سلوک، رفتار و اقدامات آن از طریق قوانین شرع مهار و محدود می‌شود و ابزاری ضروری و همیشگی برای امت اسلامی است تا احکام شرع را در جامعه پیاده کنند. [4]

به اعتقاد اعضای حزب التحریر، برپایی دولت اسلامی وظیفه تمام مسلمانان در سراسر جهان

است و اقدام برای برپایی دولت امری ضروری است که هیچ حق انتخابی در آن وجود ندارد و نباید در این امر سستی نشان داد.

همچنین این حزب اولین دشمن مسلمانان را نظام سرمایه‌داری می‌داند. این نظام کاملاً با اسلام در تضاد است و هیچ‌گونه امکان سازگاری و هماهنگی میان آنها نیست و مسلمانان ناچارند میان دنیای سرمایه‌داری و تبعات آن همچون دموکراسی، قانون مدنی و اسلام فاصله بیندازند. [5]

مهم‌ترین اقدام که استعمارگران پس از سرنگونی خلافت اسلامی به اجرا در آوردن نظام سرمایه‌داری در عرصه اقتصاد و نظام دموکراسی در دستگاه حکومت و دستگاه قضایی بود. از این‌رو، دموکراسی و نظام‌هایی که برپایه آن در سرزمین‌های اسلامی ایجاد شده بودند سرسخت‌ترین دشمنان حزب التحریر به شمار می‌آمدند.

حزب التحریر خود را حزب سیاسی می‌داند که زنان همچون مردان در آن عضویت دارند. این حزب معتقد است وظیفه اصلی و طبیعی زن، مادری و خانه‌داری است، اما این وظیفه به معنای محصور شدن او در خانه نیست و نباید مانع انجام فعالیت‌های خارج از خانه به مصلحت زن، خانواده و جامعه‌اش شود. [6]

زن در خارج از خانه می‌تواند به هر وظیفه‌ای به جز ولایت دینی و حکومت‌داری مشغول شود. اما در دو مورد مذکور حقی ندارد. زن مجاز است مسئولیت‌های دولتی برعهده گیرد و در مناصب قضایی شرکت داشته باشد، اما نمی‌تواند قاضی دادگاه باشد. زن می‌تواند در انتخابات مجلس شورا شرکت کند و رأی بدهد و حتی در آن خود را به عنوان یک نامزد معرفی کند. زنان همچنین می‌توانند در انتخاب خلیفه و بیعت با او شرکت کنند.

به اعتقاد این حزب، از آنجا که اصل در جامعه اسلامی، جدایی زنان از مردان است و تنها در موارد نیاز که شرع و جامعه به آن اعتراف دارند می‌توانند در یک جا جمع شوند، فعالیت زن باید با حضور محارم او انجام شود و این عملاً موجب محدودیت قدرت تحرک زن می‌شود. بنابراین، اگر زنان وارد حزب سیاسی شوند، چنان‌که رئیس حزب به او فرمانی دهد و سرپرست زن فرمانی دیگر، برزن واجب است تا زمانی که فرمان سرپرست در جهت معصیت خدا نباشد از او اطاعت کند. [7]

حزب التحریر معتقد است که در امور قانون‌گذاری نظر اکثریت یا اقلیت ملاک نیست، بلکه همگان باید به دلایل شرعی استناد جویند. در مورد مجلس شورای اسلامی، این جنبش معتقد است اعضای مجلس شورا باید از میان کسانی انتخاب شوند که دارای تابعیت دولت اسلامی و شهروندان این دولت باشند. مجلس مورد نظر دارای اختیارات زیر است:

1- دولت در مورد سیاست‌های داخلی، نظر مجلس شورا را درخواست می‌کند و ملزم به اجرای آن است، اما در سیاست خارجی، امور مالی و مسائل نظامی نظر مجلس شورا مورد توجه نخواهد بود.

2- مجلس شورا حق دارد در مورد والیان و وزیران اعلام نارضایتی کند و نظر این مجلس در این خصوص لازم الاجرا خواهد بود.

آیین‌نامه حزب التحریر

حزب التحریر آیین‌نامه‌ای دارد که بر اساس آن فعالیت می‌کند. در این آیین‌نامه مراحل تشکیل خلافت جهانی اسلام به چهار بخش تقسیم شده است:

- 1- جذب مردم با استفاده از شیوه تبلیغ دینی؛
- 2- نفوذ نمایندگان حزب در ارگان‌های دولتی و آغاز مبارزه (تبدیل فعالیت دینی به فعالیت

سیاسی)؛

3- استفاده از گردهمایی برای دستیابی به هدف و برکناری حکومت (براندازی صلح‌آمیز در فضای مساعد سیاسی)؛

4- اگر مرحله دوم جواب ندهد، از این مرحله، یعنی از راه زور، مبارزه مسلحانه و جهاد عمل می‌شود. [8]

ساختار سازمانی حزب التحریر

به علت مخفی‌کاری شدیدی که در این حزب وجود دارد، به سختی می‌توان به ساختار آن پی‌برد. حزب ساختارهای سیاسی دارد که یک نهاد به نام «امارت» آن را رهبری می‌کند. امارت چند ارگان دارد: ارگان انتخاب امیر، ارگان انتظامات، ارگان قیادت و ارگان معتمد. معتمد نماینده امارت در مناطق است و وظیفه آن تأمین مطالب و اعلامیه‌های لازم برای اعضاست و نماینده حزب در منطقه نیز محسوب می‌شود. رده بعد از معتمد، نقیب است که رهبر ارگان‌های منطقه به شمار می‌آید. جانشین نقیب (معاون) وظیفه‌اش نظارت بر اجرای دستورها در ارگان‌های محلی حزب التحریر است. «مشرف» در مرتبه بعد قرار می‌گیرد. حزب التحریر در بین مردم ارگان‌های محلی تشکیل می‌دهد که تعدادشان چهار نفر یا بیشتر است و مشرف سرپرست این ارگان‌ها را برعهده دارد. [9]

حزب التحریر هم‌چنین گروه‌هایی در بین خود دارد که هدایت‌کننده هستند. افراد این گروه در کلاس‌ها با احکام اسلامی و قوانین و خط‌مشی کلی حزب آشنا می‌شوند. تعداد افراد این گروه به هفت نفر می‌رسد. پایین‌ترین تشکل حزب التحریر «حلقه» نام دارد که مسئول امور اجرایی، مانند پخش اعلامیه، شب‌نامه و تبلیغات برای حزب است.

برمبنای مختصر مدارک موجود، به نظر می‌رسد ارتباط بین حزب بین‌المللی و شاخه‌های محلی آن پراکنده و بر حسب ضرورت است. شاخه‌های محلی حزب تا حدی دارای اختیار هستند و می‌توانند اعلامیه‌های خود را بنویسند و تصمیم‌های تاکتیکی خود را اتخاذ کنند. در سطح محلی افراد عضو معمولاً حلقه‌های جدیدی ایجاد می‌کنند. این کار از طریق عضوگیری دقیق از درون شبکه‌های اجتماعی غیررسمی موجود مانند خویشاوندان و طوایف انجام می‌شود.

به نظر می‌رسد بخش‌های ازبک، تاجیک و قرقیز حزب التحریر بخشی از یک موجودیت مستقر در ازبکستان هستند. به طور حتم مدارکی وجود دارد که نشان می‌دهد شاخه تاجیک حزب التحریر از تاشکند راه‌اندازی و از همان‌جا رهبری می‌شود. با این حال، تعداد اندکی از اعضا از اطلاعات فراوانی در مورد آنچه در سایر کشورها جریان دارد، برخوردارند و همین امر نشان می‌دهد «کلیه شبکه‌های آسیای میانه» به رهبری آن محدود می‌شوند و به احتمال بسیار زیاد تنها برحسب ضرورت شکل می‌گیرند.

حفظ انضباط درونی برای بقای حزبی که از چنین ساختارهایی برخوردار است امری ضروری است و مجموعه‌ای از مجازات‌ها برای اعضای که این قوانین را نقض می‌کنند در نظر گرفته شده است. حداکثر این مجازات‌ها اخراج است.

روش عضوگیری حزب التحریر بدین‌گونه است:

افراد بین 18 تا 30 سال می‌توانند عضو حزب شوند. اعضا باید قوانین اسلامی را بدانند. آنها در بدو ورود به حزب قرآن به دست می‌گیرند و سوگند می‌خورند که منافع اسلام را تا آخر رعایت و برای برپایی خلافت جهانی اسلامی مبارزه کنند.

اعضای تازه وارد در یک دوره دو ساله شست‌وشوی مغزی می‌شوند. آنها در یک سیکل مطالعاتی زیرنظر یکی از اعضای قدیمی حزب، در ادبیات حزبی متبحر می‌شوند.

هنگامی که يك عضو در فهم فرهنگ حزب به مرحله تکمیل می‌رسد، افکار و ایده‌های حزب را می‌پذیرد و جذب حزب می‌شود و سپس در سلول‌هایی که توسط يك مربی زن و يك خویشاوند مرد سازمان‌دهی می‌شوند، از عضو جدید بعد از الحاق به حزب خواسته می‌شود تا به سلول جدید خود منتقل شود. به دلایل امنیتی فقط يك فرمانده سلول از سلسله مراتب بعدی فرماندهی با اطلاع است و وقتی کار خطیر سلول‌ها شکل می‌گیرد، حزب برحسب اصول تعلیماتی خود برای ایجاد و تأسیس خلافت، مسئولیت عملیات و کارهای دیگر را عهده‌دار می‌شود. [10]

عوامل رشد حزب التحریر

عوامل فراوانی موجب پیوستن به حزب می‌شود، از جمله محیطی که اعضا در آن زندگی می‌کنند، سوابق شخصی و سیاست‌های دولت است. با این حال، عضویت در این حزب غالباً واکنش روان‌شناختی است که به افول جایگاه اجتماعی افراد، عدم امید به آینده و تمایل به انجام کاری که موجب تغییرات اساسی در جامعه شود، بازمی‌گردد. شرایط اجتماعی - اقتصادی عامل عضویت بسیاری از افراد در حزب التحریر است. اما اشاره به فقر به عنوان محرک اصلی افراد برای عضویت در این حزب نسبتاً ساده‌اندیشانه است. یکی از رهبران حزب التحریر می‌گوید: «این ایده که فقر محرک مردم برای پیوستن به حزب می‌شود يك افسانه است. می‌بینند که تعداد زیادی از مسلمانان تحصیل‌کرده در غرب اعضای حزب هستند»

اما به نظر می‌رسد که عوامل اجتماعی - اقتصادی در ازبکستان نقش مهمی در عضویت افراد در حزب التحریر دارند. در این کشور تلاش روزانه برای کسب منابع مالی مورد نیاز برای بقا از نظر همه مردم در درجه اول اهمیت قرار دارد. گروه بین الملل بحران در گزارشی آورده است وقتی از مردم سؤال کردیم چرا به این حزب می‌پیوندند يك عضو پاسخ داد: «می‌بینید که ما در فقر زندگی می‌کنیم. این زندگی عادی نیست». [11]

بسیاری از اعضای این حزب واقعاً فقیرند. اما نکته مهم‌تر آن است که احساس گسترده‌ای وجود دارد مبنی بر اینکه جامعه و دولت با آنها بد برخورد کرده‌اند، از دستیابی به آرزوهایشان تا اندازه‌ای جلوگیری شده و تغییرات اجتماعی موجبات نگرانی آنها را فراهم کرده است. بسیاری از مردم آسیای میانه بر این باورند که اعضای حزب التحریر به علت دریافت پول به این حزب می‌پیوندند. همسر یکی از اعضا می‌گوید: «تنها جوانان بیکار به حزب می‌پیوندند. آنها برای پول عضو حزب التحریر می‌شوند». برخی از تحلیلگران گزارش می‌دهند اعضا در ازای پخش بروشورهای حزب بین 50 تا 100 دلار دریافت می‌کنند. اما مدرک معتبر در این زمینه وجود ندارد. مهم‌تر از مسئله فقر و احتمال کسب پول و موضوعات روان‌شناختی به نظر می‌رسد يك دلیل مهم آن است که کار دیگری برای انجام دادن وجود ندارد. بسیاری از مردان جوان در زندگی احساس پوچی می‌کنند و نبود چشم‌اندازی برای آینده دیدگاه بسیاری از اعضای جوان است. کسانی که دوران اتحاد شوروی را تجربه کردند امنیت ثبات آن نظام را در تضاد با دنیای نا امن امروز می‌دانند. جوانانی که تصور می‌کنند مسیر سعادت آنها توسط مقامات فاسد یا موانع دیگر، مسدود شده است آسیب‌پذیری خاصی برای گرایش به حزب التحریر دارند.

ایجاد مانع در برابر خواست‌های افراد احتمالاً بیانگر دلیل دیگری برای عضویت افراد تحصیل‌کرده و ظاهراً موفق در حزب التحریر است. آرزوهای تحقق نیافته این افراد آنان را تشویق به انتقاد از نظام می‌کند و اقدامات نظام از جمله فساد اداری، انتصاب خویشاوندان در مناصب مهم و عدم

نگرانی آشکار از لزوم انجام اقدامات مثبت انگیزه‌های جذب به حزب را بیشتر می‌کند. از آنجا که رژیم ازبکستان یک رژیم سرکوبگر است، مردم به شدت از کریم‌اف متنفرند. هیچ حزب مستقل و مخالفی حق فعالیت قانونی ندارد؛ به گونه‌ای که بسیاری از کسانی که با حزب التحریر همکاری می‌کنند حامی حزب نیستند، بلکه برای سرنگونی کریم‌اف به این حزب گرایش پیدا کرده‌اند. بعضی از جوانان علت حمایت خود را از اسلام‌گرایی را بیزاری از دولت و نه هیچ‌گونه تمایل خاصی به برقراری دولت عنوان کردند.

سرکوب حزب التحریر از سوی دولت موجب شده است که مردم به عضویت آن تمایل داشته باشند. یکی از اعضای حزب در ازبکستان توضیح داد که هرگز به حزب علاقه‌مند نبوده است تا آنکه برادرش به علت عضویت در حزب دستگیر شد. بسیاری از زنانی که به عضویت حزب درآمدند همسران یا پسرانشان دستگیر شده‌اند. تعدادی از اعضا اظهار داشتند نوشته‌های حزب التحریر را خوانده‌اند و به عضویت حزب درآمده‌اند. از آنجا که حزب التحریر نسبت به مسائل اسلامی سخت‌گیری زیادی ندارد و به زبان ساده جزوه‌ها را به علاقه‌مندان ارائه می‌دهد می‌تواند در جذب افراد مؤثر باشد.

فعالیت‌های حزب التحریر

فعالیت پنهان حزب التحریر در آسیای مرکزی از دهه 1980 بوده است و پس از اصلاحات گورباچف از تاشکند و سرخان دریا رشد بیشتری پیدا کرده است. به علت پیشینه مذهبی مردم منطقه و آشنایی بعضی از شخصیت‌های فرهنگی ازبکی با اعضای حزب، ازبکستان محل مناسبی برای فعالیت حزب التحریر شناخته و انتخاب شده است.

تا سال 1995 نام حزب التحریر برای مردم ازبکستان آشنا نبود و فعالیت این حزب توسط یک اردنی به نام صلاح الدین همراه دو نفر ازبکی شروع شد. از سوی دیگر، فعالیت پنهانی و تبلیغاتی آنها به زبان عربی بود و به علت آشنایی اندک مردم با زبان عربی، از دید مقامات ازبکستان نیز پنهان ماند.

سپس حزب التحریر هسته‌های خود را در دره فرغانه اشاعه داد که مرز مشترک سه کشور ازبکستان، قزاقستان و تاجیکستان است.

اعضای حزب در مساجد برنامه‌ای با عنوان «ضیافت» برگزار می‌کردند. در این برنامه علاوه بر خواندن نماز و قرآن، برپایی سخنرانی و توزیع جزوات، چای و غذا نیز توزیع می‌شد. همچنین مجله الوحي به زبان روسی و کتاب‌های ترجمه‌شده حکومت در اسلام و اقتصاد در اسلام اثر پنهانی به روسی در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌گرفت.

فناوری نقش بسزایی در گسترش عقاید حزب التحریر داشته است. در حالی که مردم منطقه فرغانه در فقر به سر می‌بردند، اعضای حزب از دیسکت‌ها، رایانه‌های مدرن، ویدئوها، فاکس و دستگاه‌های فتوکپی استفاده می‌کردند. اعضا همچنین اعلامیه‌هایی تکثیر شده را به صورت شب‌نامه بین مردم پخش می‌کردند و با انتشار روزنامه به تشریح دیدگاه‌های خود می‌پرداختند. به طور کلی فعالیت‌های حزب شامل موارد زیر بود:

1- تبلیغ

فعالیت حزب التحریر در ازبکستان در درجه اول از طریق پخش نوشته‌ها صورت می‌گیرد. در این زمینه متداول‌ترین روش این است که ساکنان شهرها اعلامیه‌هایی را در درون صندوق‌های پستی خود می‌یابند. به نظر می‌رسد بیشتر اعلامیه‌ها در آسیای میانه چاپ می‌شوند. واقع، کیفیت پایین صفحات ونحوه تایپ آنها نشان می‌دهد که تولید آنها احتمالاً از طریق رایانه‌های خانگی و با استفاده از فتوکپی با کیفیت پایین صورت گرفته است. [12]

مردم معتقدند که این کتاب‌ها وارداتی است. این حزب به تولید نوارهای ویدئویی، نوارهای ضبط صوت و سی‌دی‌های حاوی سخنان و خطبه‌های رهبران حزب پرداخته است. این تصور وجود دارد که بسیاری از این نوارها و سی‌دی‌ها در خاور میانه یا در اروپا تولید شده باشند. برخی از این نوارها به زبان عربی هستند، اما بقیه آنها به زبان‌های آسیای میانه ضبط شده‌اند. اینترنت ابزار اصلی حزب التحریر برای انتشار پیام‌ها به زبان‌های مختلف در سراسر جهان است. تمایل حزب به استفاده از فناوری مدرن برای ترویج اسلام امری آشکار است. سرویس‌ها امنیتی ازبک در طول دهه 1990 نظارت برنامه‌های الکترونیک را افزایش دادند و وبسایت حزب را مسدود کردند. با وجود این، بسیاری از کاربران موفق شدند با استفاده از مجاری دیگر به فعالیت‌های حزب دسترسی پیدا کنند. مسدود کردن برنامه‌های الکترونیکی نیز کار مطمئنی است، هر چند نام ایمیل‌های رد و بدل شده تا حدودی تحت کنترل است. به نظر می‌رسد تاکتیک‌های حزب التحریر تا اندازه‌ای تغییر کرده است. ظاهراً کار توزیع اعلامیه که اعضای حزب را در معرض خطر قرار می‌دهد با مخالفت داخلی مواجه شده است. تعداد اعلامیه‌ها و سطح توزیع آنها در طول سال 2002 به میزان چشم‌گیری کاهش یافت. یکی از اعضای حزب التحریر گفت: «در حال حاضر اعلامیه توزیع نمی‌کنیم. راه‌های دیگری وجود دارد. ما روش‌های مؤثرتری به جای توزیع اعلامیه پیدا کرده‌ایم. مؤثرترین روش گشت و گذار در خیابان و بحث با مردم است». به نظر می‌رسد حزب از طریق گفت‌وگوهای غیررسمی به فعالیت خود ادامه می‌دهد.

2- راهپیمایی

روش دیگری که حزب التحریر پیشرو آن بوده، برگزاري راهپیمایی به نفع اعضای زندانی است. بیشتر این راهپیمایی‌ها توسط زنان انجام شده و علت آن این است که احتمال دستگیری یا بدرفتاری با زنان بسیار کمتر از مردان است. در دوم ژوئیه 2001، حدود چهارصد مادر، خواهر و همسر زندانیان حزب التحریر که برخی از آنان کودکان خردسال خود را همراه آورده بودند تظاهرات کردند. روی یکی از پلاکاردهای تظاهر کنندگان نوشته بود: «سال 2001 بیوه زنان و یتیمان است».[13] برگزاري تظاهرات مشابه در سال‌های 2002 و 2003 ادامه یافت. در هفتم مارس 2003 زنان تلاش کردند تا راهپیمایی اعتراض‌آمیز ظاهراً هماهنگ‌شده‌ای را در چندین شهر برگزار کنند. در سال 2005 تظاهرات در شهر اندیجان به خشونت انجامید. دامنه درگیری‌ها به چندین شهر گسترش پیدا کرد. در این تظاهرات حدود دوهزار زخمی و حدود هفتصد نفر کشته شدند. اعضای حزب التحریر در این شهر پایگاه خوبی دارند. محاکمه و آزادی اعضای حزب نیز به عنوان روشی برای تبلیغ مورد استفاده قرار گرفته است؛ به ویژه محاکمه‌ها که صحنه‌های نمایش مفیدی بوده‌اند. اظهارات اعضای حزب در زمان محاکمه به عنوان بخشی از نوشته‌های حزب به چاپ می‌رسد و بین مردم توزیع می‌شود.

3- فعالیت در زندان

فعالیت در زندان‌ها نیز برای حزب التحریر اهمیت دارد و این اقدام هم برای پشتیبانی از اعضای محبوس و هم به منظور انجام تبلیغات به نفع حزب در میان سایر زندانیان صورت می‌گیرد. با این اقدام تعداد زیادی از جنایات‌کاران عادی به دین اسلام پیوسته‌اند. در این زمینه اطلاعات قابل اثباتی در دست نیست. به نظر می‌رسد که این اقدام تا اندازه‌ای متفاوت با خطمشی کلی حزب باشد. حزب التحریر مدعی است که اجر معنوی تنها برای کسانی خواهد بود که در راه آرمان حزب متحمل هزینه‌های مادی و معنوی شوند.

حس همبستگی - که کمک به زندانیان نشانه‌ای از آن است - بخش مهمی از يك روش است که حزب التحریر برای جذب و آموزش اعضا در آسیای میانه از آن بهره می‌برد. به نظر می‌رسد این روش تا حدی به این منطقه منحصر باشد. افراد زندانی شده این حزب در زندان، به تعلیم و تربیت می‌پردازند و بعد از خروج از زندان از نیروهای آموزش دیده آزاد شده استفاده می‌کنند.

4- خشونت

به طور کلی دامنه فعالیت‌های حزب التحریر در ازبکستان محدود است. این مسئله که حزب مجبور به فعالیت زیرزمینی شده نشان می‌دهد که امکان اندکی برای جلب مشارکت توده مردم داشته است. اعلامیه‌ها تنها در دسترس عده اندکی است. این امر از برخی جهات مزیتی برای سازمان محسوب می‌شود. اگر در آسیای میانه نظام‌های سیاسی آزاد حاکم بودند، شکست احتمالی حزب در جذب عده زیادی از مردم نشان می‌داد که حمایت عمومی محدودی از اصول آرمان‌های حزب وجود دارد.

به ندرت فردی در سرویس‌های امنیتی پیدا می‌شود که واقعاً احساس کند حزب التحریر یک جنبش مسلح است؛ اگر چه شاخه‌ای از آن به سوی خشونت روی آورده است. با وجود این، مقامات دولتی هر وقت اقدامی جنایت‌کارانه صورت می‌گیرد، به سرعت انگشت اتهام را به سوی حزب التحریر یا جنبش اسلامی ازبکستان نشانه می‌روند.

با در نظر گرفتن ابراهام موجود در تعهد ایدئولوژیک حزب التحریر به عدم کاربرد خشونت، تعجب‌آور خواهد بود اگر برخی اعضا با کاربرد خشونت مخالفت نکنند. با این حال، بیشتر کسانی که در مصاحبه‌ها از خطمشی حزب دفاع می‌کنند، بر این نکته اصرار دارند که با خشونت مخالف‌اند. [14]

نارضایتی از سیاست عدم خشونت به طور قطع، در میان برخی اعضا که به افغانستان گریختند وجود داشت. در میان اسناد و مدارک نسبتاً زیادی که در بقایای اردوگاه جنبش اسلامی ازبکستان پیدا شد و شامل نوارهای صوتی و ویدئویی بود، یک دفترچه خاطرات کوچک نیز وجود داشت که توسط یکی از اعضای سابق حزب التحریر که اهل ازبکستان بود، نوشته شده بود. وی در سال 1999 به افغانستان گریخته و رابطه خود را با جنبش اسلامی ازبکستان کاملاً قطع کرده بود. وی در خاطراتش از سیاست عدم کاربرد خشونت حزب التحریر به شدت انتقاد کرده و مدعی بود حزب بسیاری از مسلمانان جوان و شایسته را به انحراف کشانده است، در حالی که هر يك از این جوانان می‌توانستند «رزمنده‌ای وفادار و شایسته برای اسلام باشند». [15]

ظاهراً تلاش مقامات دولتی برای منزوی کردن خانواده‌های اعضای حزب تا حدی موفقیت‌آمیز بوده، با این حال، تأثیر این منزوی‌سازی اجتماعی فروکش کرده است. در ازبکستان خویشاوندان یکی از اعضای حزب فتوای يك مفتی را به یاد می‌آورند که از همسایگان خواسته بود از آنان دوری کنند. پدر یکی از اعضای حزب می‌گوید زمانی این فتواها تأثیر داشت، اما اکنون همسایگان برای حل مشکل می‌آیند و کمک می‌کنند. این تا حد زیادی نشانه همبستگی بر ضد رژیم است که مورد انزجار گسترده جامعه است. این امر به ویژه همبستگی بر ضد پلیس بی‌رحم و غیرمردمی این رژیم را نشان می‌دهد.

برخی حمایت‌ها از حزب التحریر ناشی از اقتداری است که معدودی از رهبران این حزب در جامعه کسب کرده‌اند. این امر به خصوص هنگامی اتفاق می‌افتد که آنان افرادی پارسا، دارای نفوذ معنوی و صاحب مؤسسات تجاری باشند. يك پلیس می‌گوید: «وقتی «مولود جانف» دستگیر شد، آنان به من گفتند او به اینجا آمد تا زندگی کند، عده زیادی از مردم اینجا را سرکار فرستاد، يك کارخانه بستنی‌سازی و يك کافه باز کرد. او هزار نفر را صاحب شغل کرد».

5- شهادت

در سال 2004 یکی از اعضای حزب التحریر در شهر اوش بر اثر ابتلا به سل در زندان درگذشت و وی را به عنوان یک شهید تشییع کردند و گرامی داشتند. حدود چهارصد نفر در این مراسم شرکت کردند. یکی از شرکت‌کنندگان گفت: «تردیدي ندارم تمام ما روزي خواهيم مرد. اگر انتخاب بين زندگي يا ايمان باشد، من ايمان را برخواهم گزید». یک عضو دیگر گفت: «مردن بهتر از این نوع زندگي است». این مضمون در حد اعلي خود از سوي یکی از اعضا در اندیجان چنین بیان شد: «بهتر است به فلسطین برویم، یک نارنجك برداریم و آن را پرتاب کنیم و درگیر شویم. باید بدین‌گونه برضد یهودیان وارد عمل شد. من می‌خواهم شهید شوم».[16]

بررسی میزان تأثیر این گروه نسبتاً کوچک در سطح جامعه امر دشواری است. حزب التحریر خود مدعی است که در گسترش عقاید خود و تأثیرگذاری بر جامعه موفقیت فراوانی کسب کرده است. با این حال، بسیاری از افراد اظهار می‌دارند نفوذ حزب رو به زوال است. به نظر می‌رسد در دره فرغانه نفوذ خوبی داشته باشد.

گسترده‌ترین پشتیبانی از اعضای حزب التحریر بدین تربیت است که آنان قربانیان یک رژیم غیر مردمی سرکوبگر هستند. با افزایش ناراضی‌تبی از دولت ازبکستان، همدلی با حزب التحریر افزایش می‌یابد. شدیدترین درگیری بین شاخه افراطی این حزب و دولت روی داد. در می‌2005، گروهی از اعضای اکرمیه برای آزادکردن سیزده زندانی تاجر شبانه به زندانی در اندیجان حمله کردند و موفق شدند تمام زندانیان را آزاد کنند.

رابطه دولت و حزب التحریر

دولت ازبکستان سیاست سرکوبی جنبش‌های اسلامی را در پیش گرفته است، از این رو، آزادی‌های مذهبی را محدود کرده و فرصت قانونی شدن به آنها نمی‌دهد. در ماده 10 قانون اساسی در مورد آزادی عقیده و سازمان‌های مذهبی آمده است: سازمان‌های مذهبی از شخصیت حقوقی برخوردارند و می‌توانند بعد از به ثبت رسیدن نام خود در وزارت دادگستری جمهوری ازبکستان یا ارگان‌های محلی این وزارت‌خانه، بنابه قوانین پیش‌بینی شده به فعالیت بپردازند. به عبارتی، مسئولان امر می‌توانند تلاش برای اجتماع در اماکن دعا یا مراسم مذهبی غیرقانونی را نقض تلقی کنند و علیه آنها اقدام‌های کیفری و حقوقی انجام دهند.[17]

با این وضعیت، به نظر می‌رسد جنبش‌های اسلامی مجال فعالیت آزاد و آرام پیدا نکنند و سرانجام روش خشونت‌آمیز را در پیش گیرند. علی‌اف، رهبر سابق حزب التحریر در آسیای مرکزی، می‌گوید: «ما سرانجام جنگ را انتخاب می‌کنیم. رژیم‌های حاکم در آسیای مرکزی ما را در این راه قرار داده‌اند. حزب التحریر خود را برای جنگ آماده می‌کند.»

وی همچنین ادعا کرد که در تاشکند بیش از شش‌هزار نفر هوادار دارد و در سایر شهرهای ازبکستان ده‌ها هزار نفر از حزب التحریر حمایت می‌کنند. مجلس ازبکستان در می‌1998 قانون «محدود کردن فعالیت‌های مذهبی و سازمان‌دهی مساجد» را در پارلمان با سخنرانی کریم‌اف به تصویب رساند.

بعد از آن، پلیس همه مردان ریش‌دار و کسانی را که به پاکستان و افغانستان رفت و آمد می‌کردند، بازجویی می‌کرد. هم چنین اجازه داشت از اقامه نماز مسلمانان جلوگیری کند. مقامات قضایی پدران را به علت مجرم شناختن فرزندان زندانی می‌کردند. همه مساجد و سازمان‌های مذهبی باید ثبت نام می‌کردند و سخنرانی و تبلیغ برای اسلام ممنوع شد. بعد از تصویب این قانون در پارلمان در سال 1999 در شش ماهه اول، دادگاه 55 نفر را که 50 نفر از آنان از اعضای حزب التحریر بودند به زندان‌های طویل‌المدت محکوم کرد.

سازمان‌های حقوق بشر اعلام کردند که پلیس و سازمان‌های امنیتی ازبکستان هزاران نفر از مردان و زنان مسلمان را دستگیر کرده از این بازداشت‌ها غیرقانونی و تبعیض‌آمیز است و بیشتر دستگیرشدگان نیز از گروه‌های اسلامی هستند.

حزب التحریر اعلام کرد بیش از صدهزار نفر زندانی مسلمان در ازبکستان وجود دارد. بین ژانویه 1999 تا آوریل 2000 بیش از چهار هزار نفر از اعضای حزب التحریر در ازبکستان زندانی شده‌اند. سازمان‌های حقوق بشر اعلام کرده‌اند دولت به سرکوب اسلام‌گرایان همچنان ادامه می‌دهد. طبق این گزارش، در تابستان 2001 پلیس 7600 نفر از اسلام‌گرایان را دستگیر کرد. 5150 نفر از اعضای حزب التحریر و مابقی از اعضای جنبش اسلامی ازبکستان و وهابی بوده‌اند. یک زندانی به شماره Kin64/74 زندان را جایی که هیچ‌کس از آن زنده برنمی‌گردد، توصیف می‌کند. این زندانی از وضعیت اسفبار زندانیان در ازبکستان که فاقد بهداشت، تغذیه مناسب، ازدحام بیش از حد زندانیان، و بدرفتاری با آنهاست سخن می‌گوید؛ به گونه‌ای که اجازه خواندن قرآن و نماز ندارند.

مجامع حقوق بشر از بکستان تخمین زده‌اند که بین سال‌های 2001 - 2000 حداقل پنجاه نفر بر اثر وضعیت بد زندان‌ها جان خود را از دست داده‌اند. [18]

دولت به شدت کتابخانه‌ها و مساجد مسلمانان را کنترل می‌کند. پلیس متهمان را گاهی تا شش‌ماه در بازداشت موقت نگه می‌دارد. به گزارش دیده‌بان حقوق بشر سازمان ملل متحد در سال 2000، 10700 نفر از اسلام‌گرایان در بازداشت، در انتظار محاکمه بوده‌اند. میکائیل آرونوف، مسئول سازمان حقوق بشر در ازبکستان، گفت: «مأموران ازبکی برای اعتراف گرفتن از اسلام‌گرایان آنها را شکنجه می‌کنند. بسیاری از آنان به طرز فجیعی زخمی یا کشته شده‌اند. نمونه‌ای از این شکنجه قرار دادن سوزن در گوش افراد، قرار دادن کیسه‌های پلاستیکی سنگین بر سر افراد، بستن پاهای آنها به میله‌هایی که می‌چرخد و سر آنها در پایین است. نوریاه، از اعضای حزب التحریر در 13 مارس 2000 در تاشکند دستگیر و بعد از چهار ماه در سلول انفرادی کشته شد و برای اعتراف گرفتن از پنجاه نفر از اعضای حزب التحریر که بین 12 تا 16 سال داشتند از ضربه‌های الکتریکی استفاده شده بود. همچنین آنها پس از تجاوز جنسی مورد ضرب و شتم قرار گرفتند.

در ژوئیه 2000 دادگاهی در DJIZAK، پانزده نفر از اعضای حزب التحریر را به هفده سال زندان محکوم کرد. دیوان عالی ازبکستان در آوریل 2000 در دره فرغانه از 157 نفر از افراد اسلام‌گرا تحت پیگرد خواست خود را به دادگاه معرفی کنند.

کریم‌اف رهبران حزب نهضت اسلامی تاجیکستان را به همکاری و حمایت از حزب التحریر متهم کرد، اما آنها این ادعا را رد کردند. حزب التحریر در شمال تاجیکستان فعالیت داشت و تعداد 6500 کتاب در یکی از مساجد تاجیک که متعلق به حزب التحریر بود، توسط پلیس کشف شد.

رابطه حزب التحریر با سایر جنبش‌های اسلامی ازبکستان

جنبش‌های اسلامی در ازبکستان اهدافی مشابه اما تاکتیک‌های متفاوت دارند. حزب التحریر نیز در ظاهر همکاری با سایر جنبش‌ها را رد کرده، زیرا معتقد است که آنها از تاکتیک‌های صحیحی پیروی نمی‌کنند. تقی الدین النبهانی بنیان‌گذار حزب، معتقد است: «در طول قرن گذشته حتی یک ساختار صحیح با هدف احیای امت در هیچ‌یک از کشورهای اسلامی به وجود نیامده است». علی‌اف، نماینده سابق حزب التحریر در ازبکستان که ردیال 2000 توسط نیروهای روسی دستگیر و تحویل مقامات ازبک شد، می‌گوید: «جنبش اسلامی ازبکستان جنبش مستقلی است. حزب التحریر با این گروه اختلافات جدی دارد. آنها قاچاقچیان مواد مخدر و اسلحه بودند

وبعدھا با عنوان جنبش اسلامي ازبکستان ظاهر شدند.» [19]

حزب التحریر رسماً مواضع و اقدامات جنبش اسلامي ازبکستان را زیرسئوال مي برد و این مواضع را نادرست مي داند و معتقد است توسل به اسلحه و زور براي رسيدن به اهداف اساسي اسلام باعث گمراهي مسلمانان و غير قابل دسترس شدن این هدف مي گردد.

هدف مشترك حزب التحریر و جنبش اسلامي ازبکستان سرنگوني رژیمهاي مستبد و ایجاد خليفه گري است. با این حال، در روشهاي نیل به این هدف با هم تفاوت دارند و همچنین جنبش اسلامي ازبکستان فقط در این کشور فعالیت مي کند، ولي حزب التحریر در تمام آسیای مرکزی، تاجیکستان و قرقیزستان فعال است. بعد از قلع و قمع اعضای حزب التحریر در ازبکستان، چند تن از اعضای این حزب به شمال افغانستان يعني جايي که جنبش اسلامي ازبکستان فعالیت چشم گیر داشت، فرار کردند.

اعضای حزب التحریر در اردوگاههاي جنبش اسلامي ازبکستان زندگي مي کردند و جنبش به آنها کمک نظامي مي کرد.

مقامات قرقیزستان بعد از تهاجم سال 2000 به مقر نیروهاي حزب التحریر بروشوها و نوشته هايي را یافتند که نشان مي داد حزب التحریر با جنبش اسلامي ازبکستان رابطه دارد و چندین نظامي جنبش اسلامي ازبکستان در میان کشته شدگان دیده مي شد.

رابطه حزب التحریر و طالبان

رابطه التحریر روابط خوب و پشت پرده با طالبان داشته است و به نظر مي رسد که آنان از این حزب پشتیبانی مالی کرده اند.

يکي از رهبران حزب التحریر در آسیای مرکزی در این خصوص گفته است: «حزب التحریر از جنبش طالبان در افغانستان حمایت مي کند و بسياری از اعضای حزب براي فرار از سرکوبي در آسیای مرکزی به مکانهاي امن در افغانستان گريخته اند. طالبان ایده هاي خوبی دارند؛ آنان خواهان دولت اسلامي تمام وکمال هستند. با این حال، اختلاف میات ما و آنها وجود دارد. حزب التحریر خواهان يك زندگي مدرن براي مردم زمین، به وجود آمدن بهشتي روی زمین و همچنین آماده ساختن مردم براي رفتن به بهشت در زندگي بعد از مرگ است، در حالی که طالبان خواهان يك زندگي محقرانه است و تمام آماده سازيها تنها برپایه کمک به مردم براي رسيدن به بهشت است، در حالی که حزب التحریر خواهان بهشت هم در زندگي دنیا و هم در زندگي پس از مرگ است.» [20]

علي اف اقرار مي کند که حزب التحریر با طالبان رابطه دارد و اعضای این حزب در افغانستان ساکن شده و در آنجا تحت تعلیم قرار گرفته اند. علي اف گرفتن پول از طالبان را انکار مي کند. رهبران حزب التحریر رابطه با بن لادن را رد مي کنند. علي اف مي گوید: «ما رابطه خاصی با بن لادن نداریم، ولي او از همه جنبشهاي اسلامي مرکزی حمایت مي کند.» [21]

ديپلماتهاي خارجي مقیم قرقیزستان و ازبکستان مي گویند جنبشهاي اسلامي در آسیای مرکزی با هم کار مي کردند. در گردهمائي که در سپتامبر 2000 در کابل برگزار شد حزب التحریر، جنبش اسلامي ازبکستان، شورشیان چچن و القاعده در مورد آینده اتحاد بحث و گفت وگو کردند و سخنران اصلي این مراسم بن لادن بود. [22]

حزب التحریر پس از 11 سپتامبر

ازبکستان از فرصت به دست آمده پس از حمله تروريستي به برجهاي دوقلو ایالات متحده نهایت استفاده را کرده است. دولت همکاریهاي اطلاعاتي خوبی با آمریکا براي سرکوبي طالبان داشت و پایگاه خود را در اختیار این کشور قرار داد و نیروهاي آمریکا در مرز ازبکستان و

افغانستان مستقر شدند و راه ورود طالبان به آسیای مرکزی را قطع کردند. حادثه 11 سپتامبر شرایط دشواری را پیش روی اسلام‌گرایان در ازبکستان قرار داده است. دادگاهی در اکتبر همان سال، نه نفر از اعضای حزب التحریر را به اتهام عضویت در القاعده به مرگ محکوم کرد. [23]

کنترل شدید روحانیت رسمی مسلمان از سوی رژیم ازبکستان شرایط را برای به اجرا درآوردن جنگ تبلیغاتی در پی آغاز عملیات ضدتروریستی در افغانستان برای تاشکند فراهم آورد. بدین ترتیب، در تمام مساجد ائمه از طریق موعظه‌های خود تروریسم را محکوم می‌کنند. عظیم مینو اراف، معاون اول رئیس کمیته امور مذهبی ازبکستان، می‌گوید: «از نظر من، غرب باید درک کند که پایگاه اصلی اجتماعی بنیادگران اسلامی، قشر محروم جامعه هستند. بنابراین، اگر کشورهای توسعه‌یافته خواهان ثبات در جهان هستند باید به کشورهای فقیر اسلامی مساعدت اقتصادی کنند. در کشور ما نیز اسلام‌گرایان در اوایل دهه 90 که ما با مشکلات اقتصادی موقت مواجه شده بودیم، به ابراز وجود پرداختند». [24] هنوز تحولات مثبت در اقتصاد ازبکستان که سطح زندگی مردم را بهبود ببخشد، دیده نشده است.

حتی اگر کریم‌اف با روش سرکوب و زور موفق به حفظ زمام امور شود، امید به اینکه ازبکستان به یک دولت دموکراتیک بدل خواهد شد، جزو خیالات واهی است. تجارب کشورهای اسلامی که رهبران آنها سعی دارند شکل غیر مذهبی توسعه را به مردم تحمیل کنند، نشان می‌دهد که این برنامه فقط از طریق به کارگیری سرکوب‌های خشن امکان‌پذیر است. برای مثال، در تونس که روش زندگی به سبک غرب را در پیش گرفته، بلند کردن ریش برای مردان ممنوع است و مجازات دارد.

نمونه بارز دیگر ترکیه است. از دولت این کشور اغلب به عنوان نمونه‌ای موفق از تبدیل یک کشور مسلمان به نوع «اروپایی» یاد می‌شود. زمان حکومت کمال آتاتورک استفاده از الفبای عربی، پوشیدن لباس سنتی مسلمانان، همراه با اعلام مجازات‌هایی ممنوع اعلام شده بود. در قانون جزایی، ماده ویژه‌ای پیش‌بینی شده بود که محکومیت‌های درازمدتی را برای «جرم» توسل به مذهب در اهداف شخصی و سیاسی اعلام می‌کرد.

رهبران ترکیه هم‌زمان با آن، سیستم مجاز رسمی را که نفوذ آن خارج از مساجد بود و به شدت محدود می‌شد، شکل بخشیدند. برای مثال، اگر در سال 1924 تعداد دانشجویان مدارس مذهبی در کشور به 2258 نفر می‌رسید، در سال 1993 فقط ده نفر باقی مانده بودند. کریم‌اف نیز عملاً شیوه کار رهبران ترکیه در دهه 30 را در پیش گرفته است. [25]

باتوجه به وضعیت یادشده و فضای امنیتی پس از 11 سپتامبر و نیز عدم همخوانی افکار حزب التحریر که در پی ایجاد خلیفه‌گری است، هنوز این حزب موفق نشده است به اهداف خود برسد و هم‌اکنون مخفیانه به حیات خود ادامه می‌دهد.

واقعیت این است که مقامات ازبک ناچارند به طور غیر رسمی حزب التحریر را به عنوان یکی از مخالفان دولت بپذیرند تا شاید از این طریق به آغاز گفت‌وگو و برقراری ارتباط با آن مجبور شوند. کریم‌اف مخالفت خود را با حزب التحریر کنار نگذاشته است، ولی تصمیم به انجام یک گفت‌وگو محتاطانه با حامیان این حزب دارد. شایان ذکر است که این گفت‌وگو جنبه رسمی ندارد، بلکه از طریق کمیته‌های مشاوره صورت می‌گیرد که عمل‌گرایان ازبکستان، نمایندگان روحانیون مسلمانی که با مقامات رسمی همکاری می‌کنند و دانشمندان مربوط عضو آن هستند. این کمیته‌ها با مسلمانان ملاقات می‌کنند و تشکیل جلسه می‌دهند. هرچند آمریکا جنبش اسلامی ازبکستان را جزو گروه‌های تروریستی می‌داند، حزب التحریر را در طبقه‌بندی گروه‌های تروریستی قرار نمی‌دهد و اهداف و فعالیت‌هایش را مسالمت‌آمیز می‌داند، اما حکومت ازبکستان

این حزب را غیر قانونی و تروریستی قلمداد می‌کند. [26]

در سپتامبر 2001 ترس از تروریسم با شدت غیر منتظره‌ای افزایش یافت. در 11 سپتامبر، حملات هوایی تروریستی القاعده علیه آمریکا صورت گرفت که مرگ هزاران شهروند آن کشور را موجب شد. در اوایل اکتبر، ائتلافی به رهبری آمریکا با اقدام به «جنگ علیه تروریسم» در صدد تلافی برآمد و عملیات نظامی علیه پایگاه‌های طالبان و القاعده در افغانستان آغاز شد. در آخر ماه نوامبر بیشتر درگیری‌ها پایان یافت و در 5 دسامبر رهبران گروه‌های مختلف افغان در بن با هم ملاقات و موافقت‌نامه‌ای را امضا کردند که بر اساس آن یک دولت موقت ایجاد شد. در پی آن، یک دولت انتخابی به کمک سازمان ملل متحد با وظیفه خطیر بازسازی کشور، عهده‌دار امور شد.

رهبران آسیای مرکزی به سرعت آمادگی خود را برای حمایت از «جنگ علیه تروریسم» اعلام داشتند. ازبکستان و قرقیزستان به عنوان کلیدی در این بخش درآمدند. در اکتبر 2001 سربازان امریکایی به خان‌آباد، پایگاه هوایی سابق شوروی در ازبکستان واقع در نزدیکی مرزهای افغانستان، وارد شدند. سپس اعلام شد که ارتش آمریکا حدود پنج میلیون دلار برای تعمیر و مرمت این پایگاه هزینه خواهد کرد. در اواسط سال 2002، این پایگاه پذیرای حدود 1800 تن از سربازان امریکایی بوده است. پایگاه دیگری در قرقیزستان در مناس، فرودگاه (غیر نظامی) بین المللی سابق (در نزدیکی بیشکک)، تأسیس شد. طی چند ماه حدود دو هزار سرباز، عمدتاً از آمریکا و واحدهایی نیز از سایر هم‌پیمانان غربی، در آنجا گرد آمدند. [27]

در آسیای مرکزی، واکنش‌های مردمی مشخصاً کمتری در قبال این رویدادهای مهم وجود داشت و یکی از دلایل آن نیز پوشش رسانه‌ای ناچیزی و کمی اطلاعات روزآمد مردم از این تحولات بود. دلیل دیگر این نگرانی بود که خود منطقه درگیر جنگ شود. دولت جدید افغانستان کنترل بر اوضاع منطقه نداشت و کشمکش قدرت منطقه‌ای - فرقه‌ای هنوز در جریان بود و احتمال گسترش آن به یک یا چند کشور همسایه وجود داشت. همچنین قاچاق مواد مخدر که به طور چشم‌گیری طی سال‌های 2001 - 2000 کاهش یافته بود، دوباره در حال افزایش بود. به این ترتیب، خوش‌بینی قبلی به زودی با این درک کلی جایگزین شد که اوضاع این منطقه در حقیقت چندان تغییری نکرده است.

با این حال، یکی از تأثیرات فوری وضعیت جدید بحران انسانی بوده است. در پاییز سال 2001، حدود یک میلیون پناهنده از افغانستان متواری شدند. بیشتر آنان قصد ورود به پاکستان یا ایران را داشتند ولی ده‌ها هزار نفر نیز در سمت شمال عازم تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان شدند. تعدادی هم سعی داشتند تا به قزاقستان و قرقیزستان برسند. در این اوضاع، این نگرانی وجود داشت که جنگجویان اسلام‌گرا، تروریست‌ها و قاچاقچیان مواد مخدر نیز در پوشش این پناهندگان به این کشورها سرازیر شوند. البته تداوم سیل پناهندگان بر خلاف آنچه گمان می‌رفت، چندان زیاد نبود، بلکه تردد در مسیر عکس آن بود؛ زیرا کشورهای همسایه به مسیرهای عبور کمک‌های انتقالی به افغانستان تبدیل شده بود.

تأثیر دیگر اینکه در نتیجه انهدام پایگاه‌های حرکت اسلامی ازبکستان در افغانستان بسیاری از جنگجویان آسیای مرکزی که در کنار طالبان و القاعده می‌جنگیدند، کشته شدند. شایعاتی نیز درباره کشته شدن «جمعه نمگانی» رهبر حرکت اسلامی ازبکستان وجود داشته که هنوز این خبر تأیید نشده است و این تردید وجود دارد که وی احتمالاً در خارج از کشور (احتمالاً در پاکستان) است. حقیقت امر هر آنچه باشد، گروه مذکور در سال 2002 آرام بوده و هیچ‌گونه

گزارشی از درگیری اعضای آن وجود نداشته است. [28]

تأثیر سوم که بر جوامع آسیای مرکزی اثر مستقیمی داشت، تشدید مبارزه علیه «افراط‌گرایی

مذهبی» بود. بسیاری از فعالان حقوق بشر امیدوار بودند درگیر شدن نزدیکتر غرب در منطقه، اعمال فشار به حکومت‌های آسیای مرکزی برای تقویت آزادی‌های فردی، به ویژه آزادی مذهب را تسهیل خواهد کرد. اما چنین نشد. در عوض، طی سال 2002 بازداشت معتقدین مذهبی در ازبکستان، قرقیزستان و تاجیکستان شدت گرفت و هدف اصلی، اعضای حزب التحریر بودند. البته دلایل معتبر اندکی در خصوص فعالیت خشونت‌گرایانه آنها ارائه شده است و بیشتر آنها برای داشتن نشریات حزب التحریر بازداشت شدند. به نظر می‌رسد تلقی‌کردن هواداران حزب التحریر به عنوان یک تهدید، نه به علت احتمال انجام حملات تروریستی توسط آنان بلکه به دلیل قدرت ایمان و از خودگذشتگی آنها بوده که خطر قوی‌تری علیه رژیم‌های موجود، در مقایسه با خطر آشکارستیزه‌جویی، محسوب می‌شود. ظاهراً بسیاری از آنها تحت شکنجه‌های جسمی و روحی قرار گرفتند. در ازبکستان و تاجیکستان، متهمین با مجازات حبس تا هیجده سال و بیشتر روبه‌رو شدند. مقامات تاجیکی دستور بستن چندین مسجد را صادر و تعدادی از روحانیون محلی را برکنار کردند. این اقدامات به ویژه در شمال آن کشور صورت گرفت. تمایلات افراط‌گرایانه در آنجا قوت گرفته بود و حزب التحریر و حزب نهضت اسلامی پیروان زیادی را طی سال‌های اخیر به دور خود جمع کرده بودند (سه نفر تاجیک از ناحیه شمال آن کشور اخیراً در اردوگاه گوانتانامو بوده‌اند). به هر حال، این منطقه که اقلیت ازبک زیادی دارد، در گذشته تمایلات جدایی‌طلبانه از خود نشان داده و احتمال دارد که فعالیت‌های افراطی تا اندازه‌ای در مخالفت با حکومت مرکزی بوده باشد. همچنین یکی از اهداف حکومت در تنظیم این محدودیت‌ها ممکن است ریشه‌کن ساختن نارضایتی‌های در حال شروع بوده باشد.

روز بعد تظاهرات مخالفان در میدان اصلی شهر برگزار شد. دولت به سرکوب تظاهرکنندگان پرداخت. تعدادی به شهر اوش نزدیکی قرقیزستان فرار کردند و این درگیری‌ها حدود سه هزار کشته و زخمی به جای گذاشت. سازمان‌های بین‌المللی اقدام دولت را محکوم کردند و خواستار تحقیقات مستقل در این زمینه شدند. بعد از این حادثه، رابطه ازبکستان با غرب تیره شد. اتحادیه اروپا پانزده نفر از مقامات ازبکی را به کاربرد خشونت در اندیجان محکوم کرد و در فهرست کسانی قرار داد که نمی‌توانند به اروپا سفر کنند.

فشار قابل توجه بین‌المللی بر ازبکستان در طول سال‌های 2005 - 2002 برای بهبود وضعیت حقوق بشر خود برخی موفقیت‌های محدود به دنبال داشته است.

میزان دستگیری‌ها تاحدی گسترش یافت، ولی با وجود این بازداشت‌ها دو گروه حقوق بشر که به ثبت رسیده بودند اجازه یافتند تا به طور قانونی فعالیت کنند. در دو مورد پلیس و مقامات سرویس‌های امنیتی به علت قتل اعضای حزب التحریر در زمان بازداشت به زندان افتادند. با وجود این، اکثر تحولات ظاهری بود و به نظر نمی‌رسد این پیشرفت تا سال 2003 ادامه یافته باشد. [29]

در نهایت، دولت ازبکستان در نوامبر سال 2002 تحت فشار ایالات متحده با پذیرش گزارش ویژه سازمان ملل در زمینه شکنجه در زندان‌های خود موافقت کرد. گزارش حاصله حاوی شواهد محکم بود و بیانه‌های سازمان دیده‌بان حقوق بشر تأیید می‌کرد.

مهم‌ترین درگیری اسلام‌گرایان و دولت در مه 2005 بود که بیش از دوهزار نفر کشته و زخمی شدند. دولت عامل این درگیری را اکرم یلداشاف از اعضای حزب التحریر می‌داند. او معلم ریاضی مدارس شهر اندیجان بود. در سال 1912 جزوه‌ای به نام راه حق منتشر کرد و در آن به تشریح عقاید خود پرداخت. یک بخش از دیدگاه‌های یولدشاف درباره این نکته بود که تجار مسلمان باید به جای رقابت با یکدیگر همکاری کنند. و از امکانات مالی خود برای امور خیریه استفاده کنند تا سعادت دنیا و آخرت را به دست آورند.

اکرم یلداش‌اف در سال 1993 به اتهام وابستگی به حزب التحریر دستگیر شد و مدتی در زندان گذراند و پس از آزادی مجدداً در فوریه 1999 به دنبال حوادث بمب‌گذار تاشکند دستگیر و زندانی شد و تاکنون آزاد نشده است.

در ماه ژوئن سال 2004 نیروهای امنیتی ازبکستان 23 بازرگان جوان که در کنار فعالیت‌های تجاری خود کارهای عام‌المنفعه‌ای چون کمک به یتیمان و افراد مسن، کمک به افراد فقیر داشتند آنها به اتهام اخلال در امور اقتصادی، عدم پرداخت مالیات و کارهای خلاف اقتصادی عنوان شد ولی بعداً اتهامات آنان سیاسی و وابستگی به گروه‌های اسلامی مثل حزب التحریر بود.

در موقع دادگاهی سه هزار نفر از مردم شهر اندیجان شرکت داشتند و اعلام کردند این افراد، افراد خیر و انسان‌دوست هستند و از اعضای حزب التحریر نیستند.

در 12 ماه سه گروه به زندانی که این افراد در آنجا بودند حمله کردند و زندانیان را آزاد کردند آنها همچنین مراکز نظامی و دولتی را اشغال می‌کنند، نیروهای امنیتی در حمله به این مراکز و مردم تظاهر کننده و تعدادی از مهاجمان را می‌کشند و بدین ترتیب واقعه اندیجان شکل می‌گیرد.

منابع مستقل و شاهدان عینی تعداد کشته شدگان را بیش از هزار نفر ذکر می‌کند و اما منابع دولتی تعداد کشته شدگان را 169 نفر اعلام کردند.

به غیر از تعداد زیاد کشته‌ها و زخمی‌ها عده دیگری از تظاهرکنندگان و زندانیان رهایی‌یافته و به سمت شهر مرزی قره‌سو در قرقیزستان حرکت کرده وارد این شهر می‌شوند و از جانب کمیساری عالی پناهندگان به عنوان پناهنده شناخته شدند.

حادثه اندیجان بازتاب‌های خارجی فراوانی داشت. از مهم‌ترین آنها می‌توان به مواضع روسیه و چین، آمریکا و اتحادیه اروپا اشاره کرد. روسیه در ابتدای درگیری‌ها با طرح این موضوع که بحران به وجود آمده یک بحران داخلی است و روسیه در مسائل داخلی ازبکستان دخالت نمی‌کند عملاً دست ازبکستان را در سرکوب تظاهر کنندگان بازگذاشت. چین با طرح این موضوع که رویداد ازبکستان ناشی از فعالیت‌های تجزیه‌طلبانه است عادلانه حادثه را محکوم کرد و اولین کشوری بود که پس از واقعه اندیجان به طور رسمی از سفر اسلام‌کریم‌اف به پکن استقبال کرد.

آمریکا و اتحادیه اروپا خواستار اعزام یک گروه تحقیق بین‌المللی به طور مستقل به منطقه سفر کرده درباره واقعه گزارش مستقلی تهیه کند و اقدام دولت را محکوم کردند، حادثه اندیجان منجر به سردی روابط غرب با ازبکستان و خروج نیروهای آمریکایی از این کشور شد. این حادثه ازبکستان را به روسیه نزدیک‌تر کرد و منجر به قرارداد استراتژیک بین تاشکند و مسکو شد. در مقابل اتحادیه اروپا فهرست پانزده نفر از مقامات ازبکی که در حادثه اندیجان دست داشتند.

پی‌نوشت‌ها

[1]. یوسف النبهانی، «جامع کرامات الاولیاء» القاهرة: دارالکتب الکبری، 1921، صص 323-332.

[2]. تقی الین النبهانی، «التکتل الجزی»، چاپ دوم، القدس: 1953، ص 19.

[3]. همان.

[4]. ریچارد هرید دکمیجان «الاصولیه فی العام العربی، چاپ سوم المنصوره داروفاء 1993، ص 61.

[5]. <http://www.hizb-ut-tahrir.org>

[6]. Ibid.

[7]. Ibid.

- [8]. اعلامیه حزب التحریر «عواملان دعوت، مسئول دست یابی به این نتایج نیستند» 20 جولای 2000 در [www. Khilafah.com](http://www.Khilafah.com)
- [9]. گروه بین المللی بحران، اسلام رادیکال در آسیای میانه، انتشارات پژوهشکده راهبردی سال 1383، ص 86.
- [10]. همان، ص 95.
- [11]. <http://www.hrw.org>.
- [12]. Ibid.
- [13]. Ahmad.Rashid"Jihad, the Rise of militant Islsm in Central Asia"Yale Univercity .Press, 2002, PP. 134 – 136.
- [14]. Ibid. 149.
- [15]. سید رسول موسوی، حرکت‌های اسلامی در آسیای مرکزی، فصلنامه فرهنگ اندیشه، سال 2، ش 9، بهار 1383، ص 142.
- [16]. همان، ص 138.
- [17]. Ahmad Rashid, Jihad, the Rise of Militant Islam in Central Asia, PP. 132 – 139.
- [18]. www.Caliphate.com
- [19]. <http://www.MuslimUzbekistan.org>
- [20]. برات شمس، «اسلام‌گرایی در ازبکستان، فصلنامه نهضت مؤسسه اندیشه سازان نور س 4، ش 13، ص 251.
- [21]. سید رسول موسوی، «حرکت‌های اسلامی در آسیای مرکزی» فصلنامه اندیشه سازان نور، فصلنامه فرهنگ اندیشه س 2، شماره 9 بهار 1383، صص 140 - 135.
- [22]. پیشین، ص 254.
- [23]. شیرین اکینر، «سیاسی‌گرایی اسلام در آسیای مرکزی در دوره پس از شوروی»، «ترجمه سعید نقی زاده، ش 45، 1382، صص 115 - 112.
- [24]. <http://www.ICG.org>
- [25]. سید رسول موسوی، پیشین، ص 257.
- [26]. <http://www.Hizbout-tehrir.org>
- [27]. سید رسول موسوی، ازبکستان در مسیر انقلاب یا اصلاحات فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ش 49، بهار 1384، ص 19.
- [28]. شیرین اکینر، پیشین، ص 118.
- [29]. Ahmed Rashid, Asia. pp. 139.